

یکی از مسائل مهم در مسائل پزشکی، بحث حیات نباتی است که اهمیت آن از بحث مرگ مغزی کمتر نیست و ما چون عمده مباحث مرگ مغزی را در کتاب مبسوط مطرح کرده‌ایم از تکرار آن خودداری می‌کنیم و بحث حیات نباتی را مطرح می‌کنیم که البته در برخی موارد با مباحث مرگ مغزی مشترک است.

حیات نباتی در اصطلاح این است که شخص فاقد قابلیت شعور و ادراک باشد نه به این معنا که بالفعل ادراک و شعور ندارد که شخص بیهوش و یا خواب هم ادراک و شعور بالفعل ندارد، بلکه به این معنا که مغز به طور کلی فاقد مرحله ادراک و شعور و قابلیت آن است. هوشیاری مراتب مختلفی دارد مثلاً در حالت بیداری انسان هوشیار است، مرتبه پایین‌تر از آن حالت خواب است که اگر چه هوشیاری کمتر است اما هنوز مثل درد را احساس می‌کند، مرتبه پایین‌تر از آن حالت اغماء یا بیهوشی است که حتی درد هم احساس نمی‌شود اما با این حال هنوز مراحل از ادراک و هوشیاری و شعور در فرد وجود دارد. حیات نباتی هیچ کدام از این مراحل نیست بلکه مرتبه‌ای است که شخص هیچ نوع ادراک و شعوری که لازمه حیات حیوانی است ندارد و حیات آن مثل حیات نباتات و گیاهان است. تفاوت حیات نباتی با مرگ مغزی این است که در مرگ مغزی هم ادراک و شعور از بین رفته است و مغز مرده است و هم تنفس و ضربان قلب هم به خودی خود ادامه پیدا نمی‌کند بلکه باید با وسیله خارجی تنفس و ضربان قلب را برقرار کنند چون ساقه‌های مغز از بین رفته است اما در حیات نباتی ساقه‌های مغز خشک نشده‌اند و لذا اگر چه ادراک و شعور نیست، اما تنفس و ضربان قلب برقرار است. پس در مرگ مغزی حتی تنفس و ضربان قلب هم نیست و باید به صورت مصنوعی به او تنفس داد و خون را به گردش درآورد. اما در حیات نباتی این طور نیست و اگر چه مغز ادراک و شعور ندارد اما خود بدن تنفس و ضربان قلب دارد و نیازمند دستگاه نیست هر چند ممکن است ادامه پیدا کردن آن هم نیاز به کمک خارجی و دستگاه داشته باشد.

اما از نظر پزشکی در هر دو صورت (چه مرگ مغزی و چه حیات نباتی) امکان زنده شدن مجدد به صورت عادی وجود ندارد. از نظر پزشکان مرگ مغز (چه در مرگ مغزی و چه در حیات نباتی) قابل بازگشت نیست مگر به همان وجهی که زنده شدن مرده ممکن است یعنی بر اساس معجزه و زنده کردن مردگان، فردی که مغزش مرده است چه اینکه ساقه‌های مغز هم خشک شده باشند که تنفس و ضربان قلب هم مصنوعی برقرار شود یا اینکه ساقه‌های مغز خشک نشده باشند و تنفس و ضربان قلب خودش برقرار باشد به صورت عادی و طبیعی قابلیت زنده شدن ندارد مگر به همان نحوی که ممکن است مرده زنده شود.

همان طور که کما غیر از اغما ست و اغما غیر از حیات نباتی است و حیات نباتی غیر از مرگ مغزی است. تفاوت هم از نظر علم پزشکی از این جهت است که در مرگ مغزی ساقه‌های مغزی خشک شده و مرده‌اند و لذا خون رسانی هم به مغز صورت نمی‌گیرد اما در حیات نباتی، ساقه‌های مغزی خشک نشده‌اند و هنوز خون رسانی به مغز ادامه دارد هر چند مغز از لحاظ ادراک و شعور مرده است و در مغز در دریافت بازخوردهای عصبی از اعضاء هیچ اتفاقی نمی‌افتد مثل اینکه این بازخوردهای عصبی به صخره و جماد برخورد کنند که هیچ اثری نخواهند داشت. ادعای پزشکی این است که تنفس و ضربان قلبی که در حیات نباتی اتفاق می‌افتد از قبیل حرکاتی است که عضو جدا شده از بدن دارد که از حیات حیوانی سرچشمه نگرفته است. پس ملاک قابلیت برگشت و عدم آن نیست، چون مثلا محتضر هم قابلیت برگشت ندارد، بلکه ملاک وجود و عدم وجود حیات حیوانی و قابلیت ادراک و شعور توسط مغز است.

سوالات فقهی در این مساله مطرح است که باید به آنها پاسخ داد:

اول: حفظ حیات مسلمان یا حتی غیر مسلمان لازم و واجب است. آیا حفظ حیات کسی که در مرحله حیات نباتی است هم واجب و لازم است؟ مثلا ادامه پیدا کردن این حیات نباتی متوقف بر اتصال دستگاه‌های مختلف به فرد است که اگر از آنها استفاده نشود همین حیات نباتی هم تمام می‌شود، آیا حفظ این حیات نباتی لازم است پس واجب است که دستگاه‌های مختلف را به او وصل کنند.

دوم: جایز است کسی خودش را دچار حیات نباتی کند یا اینکه جایز نیست و مثل خودکشی است؟ یعنی آیا ادله حرمت خودکشی شامل این حالت هم می‌شود؟ حتی اگر مطلق ضرر به بدن را هم جایز ندانیم با این حال خودکشی و انتحار عنوان خاصی است که برخی آثار خاص هم دارد.

سوم: ازاله و از بین بردن این حیات جایز است؟ یعنی بر فرض که حفظ این حیات لازم نباشد، اما آیا از بین بردن آن جایز است یا اینکه ازاله آن جایز نیست؟ این همان است که برخی بزرگان در همین مساله یا مساله مرگ مغزی دارند که که حفظ حیات لازم نیست اما ازاله این حیات جایز نیست و لذا اگر دستگاه‌هایی به بیمار مرگ مغزی وصل است که در اثر آن حیات ادامه پیدا کرده است، جدا کردن دستگاه‌ها که به ازاله این حیات منجر می‌شود جایز نیست.

چهارم: مساله جواز اخذ اعضای چنین بیماری است. از جمله آثار این بحث این است که اگر ازاله این حیات اشکال داشته باشد یعنی نمی‌توان برای دفع ضرورات یا حفظ حیات دیگران، از اعضای این بیمار استفاده کرد که به مرگ او و ازاله حیات نباتی منجر می‌شود. اما اگر ازاله حیات نباتی اشکال نداشته باشد می‌توانند از اعضای او برای حفظ حیات دیگران استفاده کنند بلکه واجب است استفاده کنند هر چند این کار به از بین رفتن حیات نباتی او منجر می‌شود.

پنجم: بر فرض که ازاله حیات نباتی جایز نباشد، آیا ازاله حیات قتل است و کسی که مرتکب شده است به قصاص نفس محکوم می‌شود؟ یا اگر کسی بر اعضای چنین فردی جنایت کرد محکوم به قصاص است؟

ششم: آیا ایراد جنایتی که به حیات نباتی مجنی علیه منجر شود به معنای قتل است و قصاص جایز است؟ مثل کسی که امحاء و احشاء او درآمده است یا سرش جدا شده است که با وجود دست و پا زدن او قصاص جانی جایز است. یا اینکه تا زمانی که حیات نباتی وجود داشته باشد موضوع قصاص محقق نشده است و قصاص جایز نیست. مثل کسی که او را با سم مسموم کرده‌اند که تا وقتی نمرده است قصاص از کسی که سم را به او خورانده است جایز نیست.

البته سوالات دیگری هم مطرح است که در ضمن مباحث بیان خواهد شد. مساله حیات نباتی بسیار محل ابتلاء است و در همه ابواب فقه دارای ثمره است. مثلاً تقلید از کسی که در مرحله حیات نباتی است جایز است؟ آیا

بدن او پاک است یا نجس است؟ آیا تجهیز او لازم است و باید او را غسل بدهند یا بر او نماز بخوانند و ...؟ یعنی ممکن است گفته شود هر چند چنین فردی تنفس و ضربان قلب دارد با این حال تجهیز و دفن او لازم است. همان طور که گفته می‌شود بعد از مرگ، قدرت شنوایی تا چند روز وجود دارد و لذا میت را تلقین می‌دهند و در روایات هست که متوجه می‌شود یا پیامبر با کشته شدگان مشرکان در جنگ بدر صحبت کردند و فرمودند آنها هم می‌شنوند که ظاهر صحبت کردن با اجساد این بود که خود همین اجساد می‌شنوند.